

تماشاخانه

ایرج زهری، زود‌از میان مارفت

رضا آشفته

■ وقتی که مُرد تازه خبردار شدم که به واسطه سرطان خون فوت کرده است. جالب این است که به من چیزی از این درد و حرمانش نگفته بود. «ایرج زهری» را از سال ۸۳ و در جریان برگزاری آخرین دوره جشنواره ایران‌زمین دیدار کردم و این مقدمه‌ای شد برای دوستی و شناخت بیشتر. او منتقدی بود که چند دهه تجربه را پیش‌روی داشت و من هنوز در ابتدای راه بودم. برای همین دوست داشتم فوت‌وفتن کوزه‌گری را تکمیل کنم، با چند ساعت صحبت در کنج کافی‌شاپ و قدم زدن در حاشیه کارون این خواسته عملی نمی‌شد. پس باید همچنان او را می‌دیدم یا کتاب‌ها و خاطراتش را می‌خواندم، بعد از آن در جریان برگزاری جشنواره تئاتر فجر که ما در سایت «ایران‌تئاتر» منتشر شده بودیم، این دیدارها تجدید شد. پیرمرد جوان بود، از روحیه جوان‌گرایی‌های برخودردار بود. با جوان‌ها می‌جوشید. می‌گفت و می‌خندید و هنر نقد کردن را در همان دیالوگ‌های چند دقیقه‌ای به نمایش می‌گذاشت، بی‌آنکه دلی را بشکند یا خواستار بالا و پایین رفتن خود یا دیگری شود. اهل دل بود و موسیقی، رفتارش با نظم و انضباط و همیشه مرتب و شیک‌پوش بود حتی مثل جوان‌ها گاهی اوقات با کوله‌ای سبک اینور و آنور می‌رفت. همیشه هم حرف‌ها برای گفتن داشت. وقتی هم تو حرف می‌زدی تا یاه آخرش را گوش می‌داد و اگر لازم بود، جواب را می‌داد یا شرح و تفسیرش را ارایه می‌کرد. پس در گفت‌وگو با ایرج زهری همیشه به درک و درایتی هم می‌رسیدی، چون می‌دانستی پیرمرد موشی را در آسیاب سفید نکرده است.

برای انجام دیدار و گفت‌وگویی ختمشش رسیده بودم، در این‌باره می‌گفت: «یک تئاتری متخصص نیاز به مطالعه و سفر دارد. مطالعه که از طریق کتاب‌های ترجمه‌شده یا فراگیری یک زبان خارجی ممکن می‌شود. اما سفر گروهی از طریق مؤسسات دولتی راحت‌تر است و از سوی دیگر نیز یک تئاتر خوش مدام باید در حال سفر باشد تا دنیا و پدیده‌هایش آشنا شود. من امسال سفری به سوریه رفتم و پس



از آن سفری به تاشکند و سمرقند و بخارا داشتم. ایسن ملانصرالدین‌ها که روی میز می‌بینی را از بخارا آوردم. آنها ادرات خاصی به این شخصیت دارند. حتی از آنجا کتابی را خریدم که جوک‌های او را به چند زبان ترجمه کرده‌اند. کسی که می‌خواهد از شاهنامه اقتباس کند برای درک آن نیاز به سفر دارد تا از نزدیک در بخارا یا محل کشته شدن سیاوش یا در سمرقند محل حکومت افراسیاب آشنا شود. آنجا ایران قدیم را به خوبی حفظ کرده‌اند که بخشی از ماوراءالنهر است.»

ایرج زهری اهل ارتباط گرفتن بود و با هر نوع آدمی سریع می‌جوشید. این نکته‌ای است که پیش از انقلاب او را موفق گردانده بود چندنفز از بهترین درام‌نویسان جهان را به بهانه برگزاری «جشن هنر شیراز» به تهران دعوت کند. یکی از آن آدها، «اسلاومیر مروژک» لهستانی بود که از حکومت کمونیستی کشورش در آن زمان به فرانسه پناه برده بود. دومی هم فرناندو آرابال اسپانیایی بود که او هم از حکومت فاشیستی فرانکو به فرانسه گریخته بود؛ مردی که دوست داشت در این رفت و آمدها و مراودات چیزی دستگیر درام‌نویسان ایرانی شود. البته این مراودات هم چندان خوشایند زندگی خودش نبود چون بعد از انقلاب به دلیل همکاری با «هنیاد پهلوی» از کار برکنار و مجبور به مهاجرت از ایران شد. اما او در آلمان هم دست از کار و تلاش نکشید. دکترایش در تئاتر را گذراند و در چند دانشکده مشغول تدریس شد. در کنارش هم متون خارجی را به فارسی ترجمه می‌کرد و موفق به اجرای چند نمایش هم شد. ایرج زهری دوست داشت که تئاتر در مملکت خودش رشد کند و این خود باعث می‌شد تا از گروه‌های ایرانی برای شرکت در جشنواره‌های آلمانی دعوت کند. او در ارتباط با روبرت چولی بود و همین خود باعث می‌شد دو جانبه به ارتباط فرهنگی ایران و آلمان کمک کند. او «فرمز و دیگران» محمد یعقوبی و «آقا لیلای» مهرداد کوروش‌نیا را به آلمانی ترجمه کرد. حتی این اواخر «خدای کشتار» یاسمینا رضا را از فرانسه به فارسی ترجمه کرد. آدم جامع‌الاطرافی بود به چند زبان خارجی علاوه بر فارسی و مازندرانی مسلط بود. عربی و فرانسه را خوب می‌دانست، به انگلیسی هم آگاه بود و آلمانی هم واقعا زبان آبا و اجدادی‌اش به شمار می‌آمد. بنابراین در ترجمه متون خارجی دقت و درایت والایی داشت. او از اولین کسانی بود که «هاینر مولر» آلمانی را ترجمه و به جامعه ایرانی معرفی کرد. او پیش از جابه‌ج ترجمه‌هایش را در اختیار اهل فن قرار می‌داد دوست داشت همه مدام مطالعه کنند و نبود یا کمبود متن را بهانه نکنند و واقه هم همین‌طور بود که او می‌گفت. روشنگری بود که بی‌ادا و اطوار کارش را می‌کرد و ادعایی هم هرگز نداشت که من اولینم و من این کار را کرده‌ام و بهمان را انجام داده‌ام. نمایشنامه هم می‌نوشت. اهل طنز و کمدی بود. به ذات خودش این جنس از درام‌نویسی خیلی نزدیک بود.

هنوز یاد و خاطره‌اش باقی است. شخصیت‌هایش هنوز در خاطره جمعی مخاطبان تلویزیون و مردم ایران زنده و جاویدند چراکه آنقدر ملموس و قابل باور و جاندار بودند که هیچ‌گونه نمی‌توان آنها را از ذهن‌ها زدود و پاک کرد.

اصلا حضور آن خسروی خوبان در آن سریال و انرژِی و بازی باورپذیرش جان‌بخشی فراوانی به روزی‌روز‌گاری داد و را‌کورد حس‌اش موجب اثربخشی آن اثر بود. صدالبته موسیقی فرهاد فخرالدینی به طرز عجیبی بر اثر نشسته بود و روزی روز‌گاری را به کاری بی‌بدیل و یگانه در موضوع مورد ساخت رسانیده بود. از سویی دیگر امرالله احمدجو در آن اثر، تمر کزی یگانه در شخصیت‌پردازی، ساختار کلی قصه و متاثر از شناخت کافی و وافی‌اش از زندگی صحرانشینی و اثرِوی مضاعفی برای باورپذیری لازمه در مجموعه اجزای «روزی روز‌گاری» ایجاد کرده بود، طوری‌که به ساور همگان روزی روز‌گاری را به یکی از ماندگارترین آثار تلویزیون بعد از انقلاب تبدیل کرده بود.

البته متاثر از این اثر بی‌بدیل، تنگن سرپر نیز توسط این هنرمند ۱۰ سال پس از آن ساخته شد که به طرز عجیبی آب‌بندی بود، هیچ شخصیت قابل درکی نداشت و به هیچ‌وجه ننوانست توجه مخاطبان تلویزیون را به خود جلب کند؛ اثری که در ۴۰ قسمت آن تسلط بیگانه را خاطرنشان کرده بود و از اقوام ایرانی ترس را به مخاطب انتقال می‌داد، فراز و فرود قصه‌اش به هیچ‌وجه همدان‌پنداری مخاطب را برانگیخته نمی‌کرد. پس از آن بود که امرالله احمدجو به این درک رسید که پس از این شکست کامل آفتنگ سرپر ا نزد مخاطب، باید از محبوبیت فراوان سریال اولش «روزی روز‌گاری» استفاده کند و ادامه آن را بسازد. قرار بر این بوده که «پشت کوه‌های بلند» که با اسم اوسنه پادشاهی تولید شد ادامه روزی روز‌گاری باشد؛ ادامه‌ای که بر اثر شتاب همیشگی این گروه در تهیه و تولید آثاری که می‌سازد به لحاظ بودجه و زمانی که برای آن صرف شده است سریالی فاحش به حساب می‌آید اما کمتر از حتی سریال‌های روتین توانسته است توجه مخاطبان تلویزیون را به خود جلب کند و این دلایل زیادی دارد. حتی برای هنرمندان بزرگ عرصه هنرهای نمایشی نیز خیلی آسان نیست؛ برای تکرار موفقیت اثر یک نمایشی که بسیار جدی بود و باورپذیری خاصی برای مخاطب داشته است، با تغییر رویکرد و ساختار روایی از جدی به طنز بتوان به موفقیتی درخور توجه دست یافت و این کاری است بسیار دشوار که در این عرصه شانزده تولید آثار نمایشی در تلویزیون نمی‌توان به آسودگی به آن دست یافت.

به‌خصوص اینکه همراه این تغییر رویکرد لهجه‌ای خاص به آن افزوده شده است که کمی برای رسانه سراسری و مخاطبان فراگیر آن ناآشناست چراکه به

گفته احمدجو تلاش کرده عبارات، مثل‌ها، مثل‌های محلی اصفهانی را زنده کند؛ مجموعه زبانی که حتی در اصفهان کنونی چندان قابل فهم نیست و احمدجو با این کار به دنبال آن بوده که ایسن خرده‌زبان‌های فولکلوریک محلی اصفهانی را زنده کند. از سویی دیگر تنوع طراحی صحنه این اثر که به طرز عجیب غربی خیلی بیش از حد شیک و حتی اموزی است باعث شده باورپذیری با سرعت نور از مخاطب دور شود و از این‌جانب نیز هنرمندان بزرگ عرصه هنرهای چون می‌خواهند طنز بازی کنند باید در ارایه حس و گفتار غلو کنند، این بازی‌های غلوآمیز و خارج از کنترل باعث شد مخاطب از این اثر فرار کند و ندیدن را به تماشای آن ترجیح دهد.

کمتر پیش آمده این گروه در آثاری که برای تلویزیون می‌سازد شتابزدگی در جریان تولید نداشته باشد و بیشتر از آنکه به تولید یک مجموعه تلویزیونی بپردازد آن مجموعه را اصطلاحا جمع کند و تنها یک اثر از این گروه تاکنون مشاهده شده است که در خور تامل بود آدوران سرکشی ا و آن‌هم به دلیل انرژی فراوان فیلمنامه‌نویسی (علیرضا طالب‌زاده) و

یادداشتی بر پانزدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر دانشگاهی ایران

آنجا که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد

میلااد نیک‌آبادی

این همه تلاشی می‌کنند و تلاش می‌کنیم، این همه خون جگر می‌خورند و خون جگر می‌خوریم، همگی‌مان از وزیر و وکیل و مدیر و مدیر گرفته تاسربازان وظیفه نیروی انتظامی که از بخت بد محل خدمت‌شان گشت‌زدن در محوطه تئاتر شهر است، همه و همه در راه اعتلای این هنر ارزنده در تلاشیم، اما نمی‌دانیم طلسم این بخت بسته به دست چه کسی قرار است گشوده شود تا این همه کوشش اهالی‌اش به ثمر بنشیند، تئاتر این کشور با این همه اجراهای متفاوت و جشنواره‌های ریز و درشت هنوز کنج پیغوله‌ای خانه دارد که کسی جز اهل‌اش سراغی از او نمی‌گیرد... وزارت محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی که متولی اصلی این جریان فرهنگ‌ساز است دیری است ندای هل من ناصر... سر داده و سایر وزرا و وزراء تخانه‌ها را به یاری خواسته تا شاید آنها بتوانند در برون‌رفت از این وانفسا یاری‌رسان باشند و بر این اساس رسالت سنگین حفظ و صیانت

از تئاتر دانشگاهی که همواره پیشروتر، جسورتر و علمی‌تر از سایرین در این حیطه مشق کرده را بر عهده وزارت علوم می‌گذارد. وزارت محترم علوم هم‌راه جشنواره مهمی به عنوان «جشنواره بین‌المللی تئاتر دانشگاهی ایران» را

میزبانی و اجرا می‌کند. بگذریم که دو سال است انتخاب و معرفی دبیر این جشنواره با شش، هفت‌ماه تأخیر صورت می‌گیرد و وقتی شش‌ماه از زمان فیزیکی یک‌روند طبیعی کاسته می‌شود ضرب‌الاجلی در کار می‌آید که در کیفیت برگزاری جشنواره و آثار شرکت‌کننده در آن تأثیر مستقیم دارد. جشنواره تئاتر دانشگاهی ایران امسال پانزدهمین دوره خود را تجربه کرد جشنواره‌ای که همیشه به حق داعیه این را داشته که بهترین‌های تئاتر حرفه‌ای را از صافی عبور داده و به بدنه تئاتر تزریق کرده است.

برگزاری جشنواره پانزدهم که کیفیت آرایش هرگز در شأن و منزلت تئاتر دانشگاهی نبود دردی در دل اهالی تئاتر دانشگاهی نگذارد، امسال آثاری در جشنواره به اجرا درآمد که به‌جز انگشت‌شماری از آنان (که آنها هم از قدیمی‌ترهای این جشنواره بودند) مابقی به لحاظ کیفی در سطح کارهای کلاسی دانشجویان کم‌تجربه بود، امسال اندیشه‌ورزی و جسارت که اساس کار تئاتر دانشگاهی است به کلی از آثار رخت بر بسته و به نظر می‌رسد فراموش کرده‌ایم که تئاتر دانشگاهی یعنی جسارت، نوآوری، خردورزی، تجربه‌گرایی، اندیشه و... که به اجرا درآوردن همه این ویژگی‌ها تنها با مطالعه و پیگیری تئاتر

بیرامون «پشت کوه‌های بلند»

کاریکاتوری بر «روزی روز‌گاری»

امیر فرض الهی



و اکنون امرالله احمدجو شبیه آن سینماگرانی است که روز‌گاری چند اثر خوب تولید کرده‌اند و هنوز در یاد آن آثار خوابیده و فکر می‌کنند هرچه از ذهن آنها تراوش کند شاهکار است. حقیقت این است که پشت کوه‌های بلند کاریکاتوری بر روزی روز‌گاری است و باید آرزو کرد ای کاش ساخته نمی‌شد چراکه برای مخاطب سیما به ساخته شدنش نمی‌ارزید و چیزی غیر مخاطب عام و خاص سیما از تماشای این سریال نمی‌آید.

رقم این سسلور که از علاقه‌مندان قلم، نگاه و آثار احمدجوست، توصیه می‌کند احمدجو در خلوتی که خود می‌سازد به آن تمرکز مثال‌زدنی‌اش بازگردد و آثاری بنویسد که همچون روزی روز‌گاری توان لازمه را به لحاظ شخصیت‌پردازی، گرافیکنی، گره‌گشایی ادبیات محاوره‌ای و... داشته باشد و قدر جایگاه کاری خود را بیشتر از این بداند و راحت خود را خرج کنند چراکه

در این اثر به شیوه تئاتر لاله‌زاری و از همین‌گونه اصفهانی‌اش سعی در خنداندن مردم داشته اما به نظر می‌آید پتانسیل احمدجو در موضوعات جدی بیشتر باشد و الزام اینکه این اثر کم‌دی دربیاید سفارش بوده و به این کار نمی‌چسبد.

کارگردان آن اَکمال تبریزی] بوده است و به جز این، در تمامی موارد به جای خلق یا تولید اثر به جمع کردن یک اثر پرداخته است و همه به‌ه نیکمی می‌دانیم که تلاش یک گروه تهیه برای تولید یک اثر تفاوت ماهوی دارد با رویکرد آنها برای جمع کردن یک مجموعه در حین تولید یک اثر و در چنین رویکردی محوریت کاربر آن است که هرچه کمتر و کم‌زینه‌تر بهتر و... و اگر از این دیدگاه ببخواهیم به پشت کوه‌های بلند بنگریم آن همه مهم‌تر از آنجا که بازیگران مجموعه با این نیت که

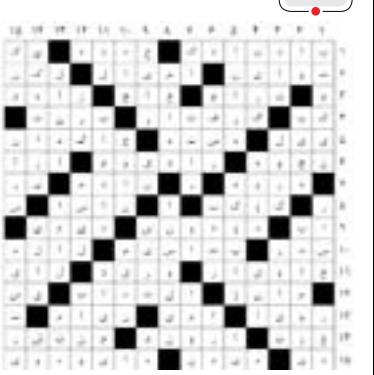
به عبارت دقیق‌تر امرالله احمدجو که یکی از بارزترین شاخصه‌های آثار تلویزیونی‌اش می‌انسانس و دکوپاژ خاصش بوده است در ایسن اثر، بازیگرانش همین‌طور باری به هر جهت جلو دوربین می‌ایستند، سرگرداندن و دیالوگ‌ها را به سطحی‌ترین شکل ممکن بیسان می‌کنند و در ارایه بازی مطلوب به شیوه‌ای غلوآمیز عمل می‌کنند...

و این‌گونه احمدجو مخاطب خاص خود را که با روزی روز‌گاری آنها را کسب کرده بود از دست می‌دهد و از آنجا که با آن سریال سطح توقع مخاطبان را بالا برده است مخاطبش با چنین اثری راضی نمی‌شود.

افتی:

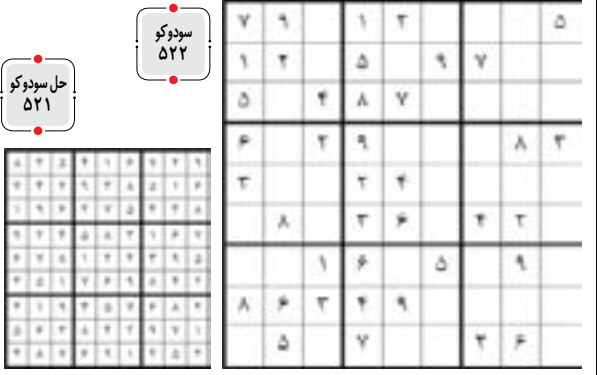
۱- از توابع مثلثاتی- ماده روغنی که از نفت استخراج می‌شود
۲- عظمت- اموات- نام ستاره‌ای در صورت مراه السلسه
۳- نویسنده چک صاحب اثر کارخانه مطلق سازی- گیاه خوردنی- جمع رییس
۴- درخت زیان گنجشک- پشت و عقب- افزایش حجم چیزی- کتک خورده
۵- مرداب شمالی- پایتخت لونی
۶- زود شکن- اینک- یاد ملایم
۷- رنگ کاروان- اپراتور- باجه و گیشه
۸- سلاح شتر- کتاب لغت- سرگردان
۹- جسور و بی‌پروا- دعا- رنگ ناخن
۱۰- تاکنون- لون، فام- نشانه
۱۱- سنگین- یاقوت
۱۲- از روزنامه‌های روسیه- نام سابق یزد- خط کش بیگانه دومین دورقمی
۱۳- اسب سرکش- تاریخ نگار- موم و موم شده
۱۴- خبرگزاری اتریش- آونگ- مرکز نروژ
۱۵- چتر- اثر قطب‌الدین شیرازی

حل جدول ۱۵۱۷



سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عده‌های بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.



ادامه از صفحه ۹

آنگاه که جهان تاریک شد

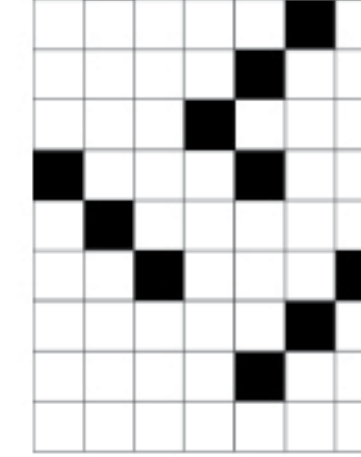
تفکر نهیلیستی موش تا به آنجا رسیده بود که خودکشی را بالاترین حد آزادی می‌دانست و درباره تخریب ماده معتقد بود: «شهوت انهدام، شهوتی خلافانه است.» در جایی دیگر خطاب به دوست «کریستین کروگ» می‌نویسد: «من با مرگ زندگی می‌کنم و تنها فرصتی می‌خواهم برای به تصویر کشیدن روح و دیگر هیچ.» این دیدگاه تخریبی سال‌ها بعد توسط جنبش دادا در سوئیس و فرانسه به شکل رادیکال‌تری پیگیری شد. به دلیل همین احساسات تیره بود که موشن تدریجا اشتیاق باطنی خود را از پیگیری روش و دیدگاه‌های هنرمندان امپرسیونیست که در پاریس با آنان آشنا شده بود، از دست داد. حتی نقاشی‌های رازآمیز گوگن و رنگ‌بندی‌های شگرف ونگوگ نیز درد موش را درمان نمی‌کردند وی با آگاهی از موقعیت روانشناختی انسان دست به کاری بزرگ زد: جست‌وجوی بی‌وقفه در ناخودگاه و نوعی روان‌شناسی شخصی. نقاشی‌های موش حالتی کلیوس گونه و جنایی به خود گرفت، قتل، خشونت و به‌طور کلی مرگ و انهدام فیزیکی و روانی چراغ الکتریکی و سوسوزن خانه هنر موش بود. در همان زمانی که نور خیره‌کننده امپرسیونیسم و نقاشی‌های برون گرای، شاد و آفتابی پاریسی‌ها نقل محافل هنری شده و رازدایی از هنر در صدر اولویت‌های آنان قرار گرفته بود، موش با یادآوری گذشته و کودکی خود نقاشی تکان‌دهنده «کودک بیمار» را خلق می‌کند. اعتراض‌ها آغاز می‌شود و همگان از ریز و درشت به او شدیداً حمله می‌کنند. برای موش این واکنش‌ها بی‌اهمیت است. این سرآغاز پیوند رسمی هنر نقاشی با روان‌شناسی بود. اوج این پیوند در «هرگ در اتاق بیمار» و «فریاد» دیده می‌شود. دو نقاشی، دو فضای متفاوت با یک ایده منم‌رکز: بازنمایی روان افسرده و مضطرب انسان مدرن.

سوزه تابلو فریاد موشن به‌هیچ‌وجه بازنمایی یک انسان نیست. بلکه نقش اینوروان‌گمیختگی انسان است. به همین دلیل بدون جنسیت است. سوزه موش چیزی است شبیه ژلاتین که از درون بدن انسان مدرن خارج شده، به‌درستی نمی‌دانیم که آیا موش با نظریات زیگموند فروید در زمینه ضمیرناخودگاه، هیستری و خواب آشنا بوده یا نه. البته این دو هم‌عصر یکدیگر بوده‌اند و شاید موش چیزهایی در زمینه روانکاوی می‌دانسته. در هرحال چه پاسخ‌ها مثبت باشد یا منفی، فریاد موشن بدون تردید روانکاوه‌ترین نقاشی قرن بیستم قلمداد می‌شود.

چشم موش چشمی کاملاً مدرن و نماینده برقدرت هنر آوانگارد قرن بیستم بوده و هست. شاید این راز جذابیت هنر اوست: هنری اضطراب‌آور، تاریک، گیرا، خاموش که ویرانی و مفهوم آن را به تصویر می‌کشد.

عمودی:

سینما- رفت و آمد ۹- چاره و علاج- فیلمی از داریوش فرهنگ- خورشید ۱۰- صدای افسوس- پول قدرتمند آسیا- کشیدنی- زیر یا مانده ۱۱- ضمیر اشاره- آلت نشانه روی در اسلحه- سبزی پیچیده ۱۲- نام قدیم ارومیه- غیرطبیعی ۱۳- میمون انسان نمای آفریقا- جمع مولود- وجود دارد ۱۴- شهری در جنوب غربی ایران- از ادعیه معروف مفتاح‌الجنان- برتر ۱۵- روبند- تک‌تک- سیمان قدیم



قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

